

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هفتم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۴۰۳ (صص ۹۸-۱۱۸)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2025.504068.1221

بررسی تطبیقی حضور بلبل در منطق‌الطیر عطار با اشعار بومی مازندران

ویدا ساروی^۱

چکیده

بلبل با ویژگی‌های خوش‌آوازی و عشق‌ظاهری با نمادهای گوناگون در متون تعلیمی، عرفانی و تمثیلی در ادبیات فارسی و گاه ادب بومی حضوری چشمگیر دارد. منطق‌الطیر، مهم‌ترین مثنوی سمبولیک عطار برای رسیدن به حقیقت مطلق است. در سروده‌های بومی، می‌توان با آداب و رسوم، عقاید، افسانه‌ها، باورها، داستان‌ها، انگاره‌ها و چگونه زیستن مردم در ادوار مختلف آشنا شد. این ترانه‌های ارزشمند به دلیل پاسداری از هویت فرهنگی - ملی و انتقال احساسات و عقاید گذشتگان، بخش مهمی از ادبیات شفاهی ما محسوب می‌شود. این جستار با روش کتابخانه‌ای و میدانی قصد دارد تا جایگاه بلبل را در منطق‌الطیر عطار و ادب بومی مازندران بررسی نماید. در این پژوهش اشعار مربوط به حضور بلبل در منطق‌الطیر عطار و همچنین بیش از ۲۰۰۰ دوبیتی از اشعار مازندرانی بررسی شده‌است که در این میان، ۲۳۵ نمونه شعری به بلبل اختصاص داشت که بیشترین بسامد را در میان پرندگان داراست. از جمله مفاهیم مشترک بین منطق‌الطیر عطار و ادبیات بومی مازندران عبارتند از: حضور بلبل و جلوه‌گری گل در فصل بهار؛ بلبل غرق تماشای گل؛ شور و سرمستی بلبل؛ خوش‌آوازی بلبل؛ هر لحظه آوازی نو خواندن بلبل؛ کم‌طاقتی بلبل در برابر غم عشق و اینکه عاشق با خواندن بلبل به یاد معشوق خود می‌افتد.

واژه‌های کلیدی: منطق‌الطیر عطار، ادبیات بومی مازندران، پرندگان، بلبل.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

S1351v@gmail.com



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

پرنندگان از همان آغاز پیدایش انسان، در میان اقوام و ملل مختلف جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند: «در بسیاری از کشورها بعضی از پرنندگان به شکل نمادین مورد احترام هستند. به عنوان نمونه: خروس در کشور پرتغال نماد ایمان و عدالت است. عقاب نماد اصلی تجسم خداوند است، عقاب پرنده زئوس است» (کمبل، ۱۳۸۶: ۵۴). «در بسیاری از فرهنگ‌ها کبوتر نماد صلح و دوستی است. از کبوتر در گذشته به عنوان پیک استفاده می‌کردند» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۹۳۴). سیمرغ، برجسته‌ترین نمونه پرنده نمادین در فرهنگ و هنر ایرانی است و در ادبیات عرفانی رمز خدا (پورنمداریان، ۱۳۸۳: ۴۱۲-۴۰۴). «نقش پرچم بعضی از کشورها چون نقش عقاب در آلمان و فیل در تایلند یا شیر در سیلان دلالت بر توت‌پرستی قدیم این اقوام دارد» (خیالی خطیبی، ۱۳۹۷: ۴۴). از میان پرنندگان، بلبل همواره چه در ادبیات فارسی و چه در ادب بومی جایگاه خاصی داشته‌است. بلبل، هزارستان یا عندلیب نام پرنده‌ای از تیره «توکاییان، شامل پرنده‌گانی کوچک و متوسط و اغلب آوازخوان می‌باشد. از حشرات و نرم‌تنان است که از میوه تمشک و مانند آن تغذیه می‌کند» (منصوری، ۱۳۸۷: ۳۲۷). بلبل پرنده‌ای به اندازه گنجشک و به رنگ خاکستری است که زیر شکمش به رنگ زرد است (رک: معین، ۱/ ۱۳۸۶: ذیل واژه بلبل). این پرنده در شیوایی و زبان آوری معروف است. در شعر بسیاری از سخنوران بزرگ ادب فارسی همچون سعدی، حافظ، مولانا و غیره بلبل دیده می‌شود. در منطق الطیر عطار بلبل مظهر جمال پرستی و عاشق پیشگی است. در اشعار مازندرانی همانند اشعار سایر مناطق ایران، پرنندگان با رنگ و بوی بومی و محلی حضور گسترده‌ای دارد که گاه به صورت نمادهایی دیده می‌شوند که ریشه در اساطیر دارند و کهن‌الگوهایی که نسل به نسل در میان مردم گشته و اعتبار یافته‌است. در میان پرنندگان، بلبل در ادب بومی مازندران جایگاه خاصی دارد زیرا همواره پیام‌آور فصل بهار و نماد عاشقی سینه چاک است که به عشق گل سرخ نغمه‌سرایی می‌کند و هر عاشق هجران کشیده‌ای را با خود همراه می‌سازد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

پرنندگان همواره در طول تاریخ ارتباط تنگاتنگی با زندگی بشر داشته‌اند. اسامی قابل توجه‌ای از پرنندگان در اشعار گوناگون مشاهده می‌شود که گاه در مفهوم حقیقی و گاه در مفهوم نمادین خود بکار رفته‌است. «حضور پرنندگان در عقاید، حکایات، قصه‌ها، افسانه‌ها، شعرها و ضرب‌المثل‌ها از موارد ارزشمند در فرهنگ مردم مازندران است. فرهنگی که از مجموعه باورها، زیست بوم و پیشینه غنی تاریخی برخوردار است. مازندران همچنین طبیعت سرسبز و متنوع جایگاه مناسبی برای حضور دائمی و فصلی پرنندگان و حیوانات است» (باقری حمیدآبادی، ۱۳۹۰: ۱۸). ادبیات بومی بیانگر تاریخچه و شناسنامه مردم یک منطقه است که در آن با آداب و رسوم، باورها، قصه‌ها و ترانه‌های آنان در طول تاریخ آشنا می‌شویم.

بر این اساس، در این پژوهش سعی شده‌است به منظور ارزیابی دقیق‌تر از پرنده بلبل و با هدف شناخت علاقه و باورهای مردم مازندران، به بررسی بیت به بیت اشعار بومی مازندران با منطق الطیر عطار پرداخته شود. این پژوهش، بررسی و تحلیل حضور بلبل در منطق الطیر عطار و اشعار بومی مازندران است که در سه بخش مقدمه، بحث و یافته‌های تحقیق و نتیجه‌گیری تدوین شده‌است.

مهم‌ترین سؤالات این پژوهش عبارتند از:

- ۱- در منطق الطیر عطار و اشعار بومی مازندران بلبل الهام‌بخش چه نماد و مفاهیم خاصی است؟
- ۲- آیا در منطق الطیر عطار همانند اشعار بومی مازندران بلبل می‌تواند صرفاً بیانگر عشق ظاهری باشد؟
- ۳- آیا در اشعار مازنی نگاه عرفانی و نمادسازی عرفانی از بلبل وجود دارد؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، مقایسه تطبیقی جایگاه بلبل در اشعار بومی مازندران و منطق الطیر عطار است. از آنجایی که تا کنون جستاری به این شکل انجام نشده است،

نتایج این تحقیق می‌تواند مورد بهره‌وری محققان، پژوهشگران و دانشجویان ادبیات فارسی و علاقه‌مندان به ادبیات بومی ایران قرار گیرد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

تاکنون کتاب‌ها و مقالات گوناگونی در ارتباط با حضور پرندگان و جانوران در ادب فارسی نوشته شده‌است، همانند: کتاب «حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی» (تقوی، ۱۳۷۶) که فابل‌ها را تا قرن دهم بررسی نموده و در بازنمایی نگاه فارسی‌زبانان به ویژگی‌های حیوانات قابل توجه‌است. کتاب «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری» رضا اشرف‌زاده (۱۳۷۳) که تقریباً به شکل فرهنگ‌واره و با مصادیق شعری مختلف نمادها را بررسی کرده‌است. مقاله « مفاهیم رمزی تمثیلی و نمادین پرندگان در رباعیات و قصاید عطار» نوشته فاطمه مدرسی و رحیم کوشش (۱۳۹۷) با بهره‌گیری از پرندگان به شکل نماد و تمثیل به بیان مضامین والای عرفانی عطار پرداخته‌اند. مقاله «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی» رحیمی و دیگران (۱۳۹۲) به بررسی نفس و کنترل صفات حیوانی که در ادبیات عرفانی از اهمیت زیادی برخوردار است، می‌پردازند. در مازندران نیز کتاب «پرندگان در فرهنگ عامه مازندران» (۱۳۹۰) از ابراهیم باقری حمیدآبادی، به بررسی جایگاه پرندگان معروف بومی مازندران پرداخته‌است. در کتاب نوح (جوانه) محمود جوادیان کوتناپی (۱۳۷۵) به معرفی و بررسی شاعران مازندرانی و تحلیل اشعارشان پرداخته‌است. در کتاب نغمه‌های سرزمین بارانی (برگزیده‌ی اشعار، تصنیف‌ها و ترانه‌های مازندرانی) اسدالله عمادی و محمد عالمی (۱۳۹۰) نیز به معرفی بسیاری از شاعران ادب بومی مازندران و معرفی اشعار و ترانه‌هایشان پرداخته‌است. با توجه به جست‌وجوهای نگارنده، پژوهشی که به مقایسه تطبیقی حضور بلبل در منطق الطیر عطار و ادب بومی مازندران باشد یافت نشده‌است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. معرفی ادبیات بومی مازندران و شاعران آن

هنر و ادبیات مردم (شفاهی) میراث گرانبهای بشری است که در مسیر بغرنج تاریخی رزم و رنج، عشق و تلاش توده‌ها پدید آمده‌است. ذوق و سلیقه مردم هر منطقه، متناسب با شرایط اقلیمی در هنر و ادبیاتشان بازتاب می‌یابد. طبیعت هر منطقه با اشکال مختلف در آثارشان حضور دارد. در دوبیتی‌ها (ترانه‌های) بومی مازندرانی، رنگ و طعم و بوی طبیعت منطقه به وضوح دیده می‌شود. صورخیال مبتنی برعینیات، واقعیت‌های طبیعی و زندگی آنان است. «عناصر زنده و ملموس طبیعت، تنوع ناهمواری‌ها، کوه، جنگل، دریا و اشکال کار دامداری و کشاورزی به گونه‌ای در تصاویر هنری آنان راه دارد. کشاورزان مازندرانی هنگام کار در کشتزار، آواز طبری و طالباً و غیره را زمزمه می‌کنند» (صمدی، ۱۳۷۰: ۱۵۴). «مازندران، دارای فرهنگی غنی و زبانی به نسبت قوی است. این فرهنگ پرمایه و زیبا، پاک و عاری از نقص است. به دلیل نداشتن ادبیات کتبی قابل توجه، مطالب نگفته و مضامین نهفته بسیار دارد. هر گوینده‌ای که در پهنه این فرهنگ گام برمی‌دارد، آثاری نو، با مضامین بدیع می‌تواند خلق کند. گویش مازندرانی دنباله زبان تبری کهن (یکی از شاخه‌های شرقی زبان ایرانی) بوده‌است. دست نوشته‌های ادبی، دینی و فرهنگی، همراه با داده‌های نجومی از سده‌های پیشین (حتی برگ‌هایی چند از پوست نوشته‌هایی از دوره ساسانیان) در دست است. از مشهورترین شاعران مازندرانی می‌توان به مرزبان بن رستم و استاد علی پیروزه (سده چهارم ه.ق)، عنصرالمعالی کیکاوس (سده پنجم ه.ق)، قطب رویانی (سده هفتم ه.ق)، امیر پازواری (نامعلوم) و همچنین از شاعران برجسته معاصر می‌توان به نیما یوشیج، شعبان نادری رجه، علامه حسن زاده آملی، کیومرث احمدی کمرپشتی اشاره نمود» (ساروی، ۱۳۹۵: ۷۱).

۲-۲. بازتاب حضور بلبل در منطق الطیر عطار

عناصر طبیعی همانند: جنگل، درخت، گل و پرندگان گوناگون در ادبیات فارسی گاه دارای مفاهیم رمزی و تمثیلی می‌شوند. عطار در منطق الطیر در بیان نمادین خود از پرندگان کمک گرفته‌است و با زبان تمثیل اندیشه‌های عرفانی، اجتماعی، عاشقانه و غیره را در قالب شعر بیان کرده‌است. در شعر او پرندگان جانشین بسیاری از صفات

و ویژگی‌های انسانی شده‌اند. در منطق الطیر عطار بلبل در آغاز راه با همدهد همراه است و تا مرحله‌ای همراه او طی طریق می‌کند اما در میانه راه وقتی به گل می‌رسد، شیدایی و شیفتگی به گل و زیبایی آن، او را از ادامه راه باز می‌دارد. عطار در منطق - الطیر بهانه بلبل برای ادامه ندادن راه را در ابیاتی به شیوایی بیان می‌کند:

بلبل شیدا در آمد مستِ مست وز کمال عشق نه نیست و نه هست...

هر که شور من بدید از دست شد گرچه بس هشیار آمد، مست شد

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۵)

عشق گل و بلبل یکی از قدیمی‌ترین و لطیف‌ترین مضمون‌های شعر پارسی است. بن‌مایه‌های گل، گیاه و پرند در شعر نخستین سخن‌گویان مانند فیروز مشرقی، شهید بلخی، رودکی و غیره تا شاعران امروز از بن‌مایه‌های اصلی است. بلبل در حیطه زبان و ادبیات فارسی در نزد بزرگان ادب جایگاه خاصی دارد: در مثنوی مولانا بلبل نماد عاشقان بی‌قرار و نماد جمال‌پرستی است.

کی بیاید بلبل و گل بو کند کی چو طالب فاخته کوکو کند

(زمانی، ۱۳۸۲: ۱۶۶)

حضور بلبل در اشعار حافظ نیز به چشم می‌آید:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد باد غیرت به صدش خار، پریشان دل کرد

(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۳۴)

«چهره بلبل در آثار سعدی روشن‌تر است. از او وفاداری توقع داشتن پسندیده نیست. او هر دم بر گلی سرود می‌خواند و همیشه مشغول تماشای باغ و تسبیح زبانی است و بزرگ‌ترین مصیبتش، هم‌قفسی با غراب است. سعدی در باب ۶ گلستان می‌گوید:

وفاداری مدار از بلبلان چشم که هر دم بر گلی دیگر سرایند

بلبل یا عندلیب، همان هزار آواست یا هزار دستان» (ذاکری و جماران، ۱۳۸۹: ۳۹). «در

ادبیات فارسی، به ویژه غزل، بلبل رمز و نمادی است از انسان عاشق که به زبان‌آوری و فصاحت مشهور است. البته گشاده‌زبانی او موقعی است که معشوقش نقاب از چهره بگشاید و بی‌پرده ظاهر شود. در منطق الطیر عطار، بلبل تیپ کسانی است که فقط اهل ادعایند نه عمل، لاف می‌زنند و گزافه می‌بافند، اما از مسائل خطیر و جدی اجتناب

می‌کنند» (مدرسی و کوشش، ۱۳۹۷: ۱۸۸). «در کدکن نیشابور بلبل را هزار مقامه می‌خوانند. از میان پرندگان بلبل مظهر آن دسته از صوفیان است که حق تعالی را در مظاهر جمالی او می‌بینند و نظر بازند. برای اینان عبور از این مظاهر و رسیدن به ذات حق امری است ناممکن. در منطق الطیر عطار بلبل که مظهر جمال پرستی و عاشق پیشگی است در آغاز راه با هدهد همراه است و تا مرحله‌ای با او طی طریق می‌کند اما در میانه راه وقتی به گل می‌رسد به خاطر شیدایی و شیفتگی به گل او را از ادامه راه باز می‌دارد. عطار در منطق الطیر بهانه بلبل برای ادامه ندادن راه را عشق به گل می‌داند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

۲-۳. بازتاب حضور بلبل در ادبیات بومی مازندران

حضور پرندگان در باورها، حکایات، قصه‌ها، افسانه‌ها، شعرهای عامیانه در فرهنگ بومی مازندران پررنگ است. طبیعت سرسبز مازندران، درختان سر به فلک کشیده و پوشش گیاهی، جایگاه مناسبی برای حضور پرندگان است که هر یک ویژگی‌های خاص و رمز و رازی به همراه دارند. حضور پرستو و بلبل در زمانی خاص از سال، نوید فرا رسیدن فصلی تازه است. «با مطالعه کنزالاسرار امیر پازواری- بزرگترین شاعر بومی سرای مازندرانی- بلبل بیشتر از بقیه پرندگان در اشعارش بکار رفته‌است. در زبان مازندرانی به آن بلبل می‌گویند. بلبل در ادبیات شفاهی مازندران، چون ادبیات مکتوب فارسی، نماد عاشقی سینه چاک است که به عشق گل خود را رسوای عالم کرد. در میان مردم مازندران درباره عشق بلبل به گل این تعبیر رایج است که: حیف و صد حیف که عمر گل کوتاه است و بهار خوشی و وصل بلبل زود گذر است؛ زیرا حوادث روزگار برگ‌های گل را با خود می‌برد و بلبل را در غم رها می‌کند. همچنین بلبل را به خاطر صدای خوشی که دارند و هر لحظه آوازی نو می‌خواند، نماد استعداد و ذوق و هنر می‌دانند و نیز باور دارند که بلبل دوازده تخم می‌گذارد که از میان آن‌ها تنها یک تخم بلبل می‌شود و آواز می‌خواند ولی سایر جوجه‌ها فقط جیغ جیغ می‌کنند که مازندرانی‌ها به آنها «خرپنو» می‌گویند» (باقری حمیدآبادی، ۱۳۹۰: ۹۵). بلبل در

شعرهای بومی مازندران بیشتر از سایر پرندگان حضور دارد؛ زیرا مضمون اغلب شعرهای مازندران عشق است و بلبل نماد عاشق پیشگی است. طبیعت، مهم‌ترین عامل برای بیان افکار عاشقانه، عاطفی و اجتماعی شاعران است. در مازندران غالب تصویرها عینی و تجربی و برگرفته از محیط زندگی آنان است. در شناخت شعر شاعران یک منطقه؛ محیط زیست آنان؛ مفاهیم اجتماعی، اخلاقی و غنایی را آیینگی می‌کند. طبیعت سرسبز مازندران، درختان سربه فلک کشیده جایگاه مناسبی برای حضور پرندگان است. در منطق الطیر عطار نیز پرندگان هریک جایگاه خاصی دارند. در میان پرندگان، بلبل هم در منطق الطیر عطار و هم در ادب بومی مازندران گاه نقش مشترکی بر عهده دارد همانند: حضور بلبل و جلوه‌گری گل در فصل بهار؛ بلبل غرق تماشای گل؛ شور و سرمستی بلبل؛ خوش‌آواز بلبل؛ هر لحظه آوازی نو خواندن بخاطر درد عشق؛ کم‌طاقتی بلبل در برابر غم عشق و اینکه عاشق با خواندن بلبل به یاد معشوق خود می‌افتد که در ادامه هر یک از مفاهیم و کاربردهایشان، همراه با نمونه اشعارشان ذکر می‌گردد.

۲-۳-۱. حضور بلبل و جلوه‌گری گل در فصل بهار

گل در ادبیات، منبع الهام شعری در میان شاعران شده‌است. هنرمندی را نمی‌توان یافت که از طبیعت و مؤلفه‌های آن نظیر گل و پرندۀ تأثیر نپذیرفته باشد. گل‌ها و گیاهان هر کدام رازی در سینه دارند و اسراری را آشکار می‌کنند که جز عشاق واقعی و صاحبان ذوق سلیم مفاهیم آن‌ها را درک نمی‌کنند. از همان آغاز شعر فارسی، شاعران اعضای بدن معشوق را به گیاهان و گل‌های باغی تشبیه کرده‌اند که قد دلجوی سرو دارد، نرگس چشمش عریضه‌جوی است، دهانش غنچه است، روی یاسمن دارد، سنبل گیسوانش بر گل سرخ چهره‌اش سایه می‌اندازد و لبی عناب‌گون دارد. با آمدن فصل بهار، زمین سرد و خاموش، دوباره آبستن حضور گل‌ها می‌شود و نشاط و خرمی به طبیعت برمی‌گردد. از طرفی حضور بلبل نویددهنده آغاز فصل بهار است. بلبل شوریده‌حال، با همه وجودش، شیفته گل سرخ است و از بوی خوشش مست می‌شود و در وصف آن نغمه‌سرایی می‌کند. عطار در منطق الطیر، این ارتباط دوسویه و دلدادگی

را به زیبایی بیان نموده‌است و می‌گوید با دیدن معشوق تمام مشکلات من حل می‌شود:

چون کند معشوق من در نوبهار
مشک بوی خویش بر عالم نثار
می‌پیردازد خوشی با او دلم
حل کنم بر طلعت او مشکلم
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۶)

در ادبیات بومی مازندران نیز ارتباط تنگاتنگی بین گل و بلبل و فصل بهار وجود دارد تا جایی که اگر بلبل در فصل بهار نباشد و نغمه‌سرایی نکند گویا غنچه گل شکوفا نمی‌شود:

بلبل دَنیبوهه بهار نوونه
بی بلبل هیچ گلی که وا نوونه
اگر گل نکفه دشت و کتی ره
اُتا بنوشه جه بهار نوونه
(عظیمی و عالمی، ۱۴۰۲: ۴۸۷)

belbel danibuhe behâr navune// bi belbel hiç goli ke vâ navune
ager gel nakefe daşt-o keti-re// attâ banušeje behâr navune

بدون حضور بلبل، بهار معنی و مفهومی ندارد. بدون بلبل، هیچ گلی شکوفا نمی‌شود. اگر بر دشت و کوه گل نروید، با یک گل بنفشه بهار نمی‌شود.

برای مشاهده موارد دیگر در ادب بومی مازندران، می‌توان ر.ک: احمدی کمپرشتی؛ صص ۵۰، ۱۱۳، ۱۱۸ // رضایی پاریمه؛ صص ۲۲، ۴۱، ۵۵، ۷۴ // نصیری؛ صص ۳۵، ۱۰۴ عمادی و عالمی؛ صص ۱۱۶، ۲۲۸ // مهدی پورعمران (۱۳۹۳)؛ ص ۱۰۸، هاشمی چلابی؛ ص ۴۱ // تاج الدین؛ ص ۱۹۶ // نادری رجه؛ صص ۳۲، ۳۹ // جوادیان کوتنایی (۱۳۸۹) صص ۳۶، ۳۷، ۷۹، ۱۰۶ // جلالی کندلوسی (۱۳۸۰) ص ۸۲ عظیمی و عالمی؛ صص ۳۰۰، ۳۲۵، ۳۹۸، ۴۰۴، ۱۱۲، ۴۸۶، ۶۸۴.

۲-۳-۲. بلبل غرق تماشای گل است

ارتباط بین گل و بلبل (عاشق و معشوق) در ادبیات رسمی و بومی ایران همواره از جایگاه خاصی برخوردار است. «گل و بلبل لازم و ملزوم یکدیگرند و وجود هر یک به دیگری وابسته است. چکامه‌سرایان با عشق‌ورزی گل و بلبل، داستان‌های شیرین و غزل‌های ناب سروده‌اند که شهره آفاق گشته است. شاید بخاطر همین نغمه‌سرایی‌ها بود که برخی گویندگان خارجی کشور ما را «سرزمین گل و بلبل» نامیده‌اند» (رنگچی، ۱۳۷۳: ۱۸). بلبل شوریده حال، با همه وجودش شیفته گل سرخ است و غرق

تماشای او و گویا جز زیبایی گل چیزی نمی‌بیند. عطار در منطق‌الطیر به زیبایی این حالت را بیان می‌کند:

من چنان در عشق گل، مستغرقم کز وجود خویش محو مطلقم
در سرم از عشق گل، سودا بس است زان که مطلبوبم گل رعنا بس است
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۶)

در بومی‌سروده‌ها، مضامین عاشقانه حضوری گسترده دارد. این سروده‌ها بازتاب اندیشه‌ها و باورهای شاعران هر منطقه‌است.

ککی خور بهار مایارده گل ونوشه ر سما بیارده
سرخ گل شه جمه ر چاک بزوئه مَسّ بلبل تامشا بیارده

(رضایی پاریمه، ۱۴۰۰: ۶۱)

Kaki xavere behâr mâ biyârde/ gel-e vanuše-re sāmâ biyârde
Serx-e gel še jeme-re câk bazue/ masse belbel-e tâmâšâ biyârde

فاخته مژده فرا رسیدن بهار را آورده، گل بنفشه به رقص و سماع در آمده، گل سرخ پیراهنش را پاره کرده و بلبل مست را به تماشای خود واداشته است.

۲-۳-۳. شور و سرمستی بلبل

سرمستی از صفات بارز عاشق است که با دیدن معشوق مست عشق او می‌شود. عاشق واقعی، میانه‌ای با هشیاری ندارد. احساسات عاشقانه بلبل در مرحله وصال گل چنان است که بلبل با هیجان و شوق به سراغ گل می‌رود و به بیان عشق می‌پردازد.

در ادبیات بومی مازندران نیز شاعر ضمن اینکه به سرمستی بلبل اشاره می‌کند به پیام‌آوری بلبل از فصل بهار و خاطراتش با معشوق نیز توجه دارد:

مس بلبل بوی بهار، ایارنه بوی بهار، هوای لار ایارنه
لار و بهار و مس بلبل دار مه کهو دل یار ایارنه

(رضایی پاریمه، ۱۴۰۰: ۶۳)

mas-sa bālbāl buy-e bahar iṯārnā// buy-e bāhār, hāvāy-e lār ?iṯārnā//
lār-u bāhār-u mas-sa bālbāl-e dār me kahū dāl-lā yad-e yār ?iṯārnā

بلبل سرمست مژده بهار را به ارمغان می‌آورد، بوی بهار هم میل سفر به ییلاقات را زنده می‌کند، ییلاق لار، بهار و بلبل سرمست بر درخت نشست، خاطره معشوق را در دلم زنده می‌کند.

برای مشاهده دیگر موارد در ادب بومی مازندران، می‌توان ر.ک؛ احمدی کمرپشتی؛ ص ۱۸ // رضایی پاریمه؛ صص ۳۶، ۳۷، ۶۱، ۶۵، ۹۶، ۱۰۴ // خلعتبری؛ صص ۷۱، ۹۱ // عمادی و عالمی؛ ص ۲۲۸ // صابری کمرپشتی (۱۳۹۹) ص ۶۸ // هاشمی چلابی؛ صص ۴۱، ۹۱ // تاج الدین؛ ص ۱۳، ۵۰ // نادری رجه؛ صص ۴۹، ۶۰ // عظیمی و عالمی؛ صص ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۳۲۵، ۳۴۴.

۲-۳-۴. خوش آوازی بلبل

یکی از ویژگی‌هایی که بلبل را از سایر پرندگان متمایز می‌کند، آواز خوش اوست. حال از دیدگاه برخی شاعران، این نغمه‌سرایی خوش بیهوده نیست و دارای معنا و مفهوم خاصی است و می‌تواند بیانگر رمز و راز و یا حتی درسی عبرت انگیز برای ما باشد:

معینی در هر هزار آواز داشت زیر هر معنی جهانی راز داشت
شد در اسرار معانی نعره زن کرد مرغان را زفان بند سخن
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۵)

در ادب بومی مازندران نیز نوای خوش بلبل می‌تواند پندی به ما بدهد. در دوبیتی تعلیمی زیر، شاعر می‌گوید: دنیا پر از هیاهوی و سر و صداست از فرصت‌های استفاده کن. چطور می‌توانی در این هیاهو آرام باشی؟! صد بلبل با نغمه‌هایشان قصد بیداری و آگاهی تو را دارند. اگر انسان بیدار نباشد؛ همچون گاوی می‌ماند که سر در آخور دارد و غافل از اطراف خویش است:

ننوز گته که اسا چه وقت خوئه دنیا ره بوین یکسره رفت روئه
ته گوش پلی صد بلبل سروئه هر کی بخوته یتا طویلّه گوئه
(نصری اشرفی، ۱۳۷۶: ۴۸)

nēnuz- gotē- ke- ēsā- čē- vaxte- xoē// dēnyārē- bavin- yēksarē- rafte- roē//
te- guše- pali- sad- bēlbēle- sēroē// har-ki- baxote- yēt- tavilē- goe

ننوز می‌گفت: اکنون چه وقت خفتن است // به دنیا نگاه کن که چه هیاهویی است // در کنار گوش تو صد بلبل آواز می‌خواند // هر کس که خفته‌است // به گاوآن طویله‌ای ماند است.

برای مشاهده دیگر موارد در ادب بومی مازندران باشد، می‌توان ر.ک: بالی لاشک؛ صص ۲۰۷، ۲۴۷ // احمدی کمرپشتی؛ صص ۱۸، ۱۹، ۵۰، ۸۲، ۸۶، ۹۹، ۱۰۵ // رضایی پاریمه؛ صص ۳۶، ۶۴، ۶۷، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۸ // صابری کمرپشتی (۱۳۹۹)؛ صص ۴۴، ۹۷ // جوادیان (۱۳۷۵)؛ ص ۹۳ // خلعتبری؛ ص ۸۷ // نصیری؛ ص ۶۳ // لطفی؛ ص ۳۲ // یوسفی؛ ص ۹۰ // عمادی و عالمی؛ صص ۴۸، ۹۱، ۱۲۵، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴ // پاشا زانوسی؛ ص ۳۶ مهدی پورعمران (۱۳۹۳)؛ ص ۱۱۷ // انیما؛ صص ۱۸۱، ۱۸۳ // نصری اشرفی؛ ص ۵ // هاشمی چلابی؛ صص ۸، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۱۴۳ // تاج الدین؛ صص ۴۹، ۵۰، ۶۹، ۱۱۰، ۱۱۲ // نجف‌زاده؛ صص ۳۹، ۵۲ // جوادیان (۱۳۷۵)؛ صص ۲۳، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴ // نادری رجه؛ صص ۱۱، ۱۷، ۵۰ // جوادیان (۱۳۸۹)؛ صص ۸۲، ۱۰۱، ۹۶ // جلالی کندلوسی (۱۳۸۰)؛ صص ۶۰، ۷۱، ۸۲ // سام دلیری؛ صص ۸۹، ۹۷، ۱۸۶ // پازواری (۱۳۹۱)؛ صص ۲۵۰، ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۹۳، ۳۱۳، ۳۳۱، ۳۳۷، ۴۶۰ // عظیمی و عالمی؛ صص ۱۰۵، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۵، ۲۶۸، ۳۱۵، ۴۰۴، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۴۴، ۶۸۴، ۷۰۷

۲-۳-۵. بلبل خوش ذوق، هر لحظه آوازی نو می‌خواند

یکی از موضوعاتی که در مورد آواز بلبل و موسیقی خاص آن مورد توجه قرار گرفته، این است که بلبل نماد استعداد، ذوق و هنرمندی است. بلبل بخاطر صدای خوشی که دارد هر لحظه آوازی نو می‌خواند و آواز قبلی را تکرار نمی‌کند. «عطار به عنوان شاعر و عارفی ممتاز و برجسته، نگاه ویژه‌ای به موسیقی دارد که رنگ و بوی آن را در آثارش می‌توان استشمام نمود» (قملاقی، ۱۳۹۷: ۱۳۲). در منطق الطیر به زیبایی از زبان بلبل می‌گوید که در هر آوازی، رازی نهفته است:

باز گویم هر زمان رازی دگر	در دهم هر ساعت آوازی دگر
عشق چون بر جان من زور آورد	همچو دریا جان من شور آورد

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۵)

در ادب بومی مازندران نیز به گوناگونی لحن بلبل اشاره شده است. «در اقوال مردم مازندران مشهور است که بلبل آواز قبلی‌اش را تکرار نمی‌کند تا اینکه دوازده آواز مختلف بخواند، بعد قدری سکوت می‌کند یا تغییر مکان می‌دهد و دوباره شروع به

چه چه زدن می‌کند و همان دوازده آواز را به ترتیب یا پس و پیش می‌خواند» (باقری حمیدآبادی، ۱۳۹۰: ۹۸).

چچی گونی، چچی اشنانه مه دل بالا مله، خوندنه مَسْت بلبل
مَسْت بلبل، ته بیار حالِ دیگر خدا دونه که پره درده مه دل

(عمادی و عالمی، ۱۳۹۰: ۲۳۴)

čeči guni čeči ešnâne me del/ bâlâ male xundene maste belbel

Maste belbel te biyâr hâle diger/ xadâ dunde ke per-e dard-e me del

چه می‌گویی و دل چه می‌شنود؟ در بالا محله، بلبل شیدا می‌خواند، ای بلبل آواز خوان، در لحنی دیگر بخوان، خدا می‌داند که دل من پر از درد است.

۲-۳-۶. درد و ناله بلبل به واسطه داغ عشق

بلبل در ادبیات مکتوب فارسی و در ادبیات بومی مازندران، نماد عاشقی سینه چاک است که به عشق گل سرخ، خود را رسوای عالم کرده است. بلبل به واسطه دوری از گل، داغ عشق بر دل دارد و این درد او را به نغمه‌سرایی وادار می‌کند. از طرفی عمر گل کوتاه است و زمانی که بلبل با دیدن گل سرمست می‌شود و به خوشی می‌پردازد، تند باد حوادث از راه می‌رسد و گل را می‌چیند و پرپر می‌کند و بلبل بیچاره را داغدار غم عشق می‌کند. عطار در منطق‌الطیر به زیبایی هرچه تمام‌تر ناله و فریاد بلبل از غم عشق را به ناله محزون داود همانند می‌داند و می‌گوید بلبل عاشق اگر صدجان هم داشته باشد در راه وصال گل سرخش فدا می‌کند:

مرحبا ای عندلیب باغ عشق ناله کن خوش خوش ز درد و داغ عشق
خوش بنال از دردِ دل داوود وار تا کنندت هر نفس صد جان نثار

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۱)

در ادبیات بومی مازندران نیز دلیل درد و ناله بلبل، دوری از گل است. در دو بیتی زیر شاعر به کلمات محزونی چون غروب، ناله، داغ، بی حاصلی باغ، پژمردگی و دستمال سیاه اشاره می‌کند که رنگ و بوی غم و غربت می‌دهند. گویا عاشق از همه درد و رنج خود یکجا سخن می‌گوید. اغلب شاعران بومی، خود محصول اجتماعی پردرد هستند. شرایط نابسامان اجتماعی، محیط خفقان‌آور جامعه، ترس از دست دادن

اندک داشته‌ها، شکست عشقی، فقر، فاصله طبقاتی، دوری از خانواده، تحجر اندیشه برخی از افراد، عدم آزادی و نظام فاسد ارباب و رعیتی، دست در دست هم، شاعران دردمند را به سوی نگرانی و بدبینی سوق می‌دادند، تا جایی که از ناامیدی و درماندگی شدید رنج می‌بردند:

نماشون سر تنگ دل نالمبه بلبلِ واری از داغ گل نالمبه
مه دل صد داغ، حاصل نداهه مه باغ بمرده مه گل، سر سیو جل نالمبه

(احمدی کمرپشتی، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

Nemâşune sar tange dele nâlembe/ belbele vâri az dâqe gel nâlembe

Me del sad dâq hâsel nedâhe me bâq/ bamerde me gel sar siu jel nâlembe

هنگام غروب با دلی گرفته می‌نالم و همچون بلبل از داغ گل می‌نالم، دلم پر از صد داغ بود و باغم حاصلی نداد، گلم پژمرده شده‌است، بر سرم دستمال سیاه می‌بندم و می‌نالم.

برای مشاهده دیگر موارد در ادب بومی مازندران، ر.ک: صص ۲۷، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۱۰۳ // اسماعیل پور مطلق؛ ص ۱۱۰ // عمادی و عالمی؛ ص ۱۹۵ // احمدی کمرپشتی؛ ص ۱۱۹ // لطفی؛ ص ۳۲ // عمادی و عالمی؛ ص ۱۹۵ // هاشمی چلابی؛ ص ۷۹ // تاج الدین؛ ص ۴۹ // جوادیان کوتنایی (۱۳۷۵) ص ۱۱۴ // سام دلیری؛ صص ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۶۶ // پازواری (۱۳۹۱)؛ ص ۲۶۸ // عظیمی و عالمی؛ ص ۴۸۶.

۲-۳-۷. عاشق با خواندن بلبل به یاد معشوق خود می‌افتد

معشوق به عنوان محوری‌ترین شخصیت شعرهای عاشقانه در ترانه‌های مازندران، حضوری گسترده دارد. وصف زیبایی‌های ظاهری و رفتاری معشوق، از بن‌مایه‌های اصلی این گونه اشعار است. «بررسی و تحلیل اشعار نیما یوشیج - در مجموعه شعری روجا به زبان مازندرانی و امیر پازواری - بزرگ‌ترین شاعر بومی سرای مازندران حاکی از آن است که آن‌ها در توصیف معشوق پیرو سنت شعر فارسی بوده‌اند. توصیف چهره، گیسو، سنگ‌دلی و بی‌اعتنائی به عاشق از نمونه‌های بارز آن است» (هاشمی، ۱۳۹۵: ۸۸). برای عاشق واقعی که عشق را با عمق جان حس کرده است، هیچ دردی بالاتر از دوری از معشوق نیست. شاعر عاشق‌پیشه با خواندن بلبل به یاد معشوقش می‌افتد و با حزن در نی‌اش می‌دمد. عطار در منطق الطیر زاری نی و ناله چنگ را متأثر از

صدای بلبل می‌داند و می‌گوید عشاق با شنیدن نغمه بلبل به جوش و خروش می‌افتند و یاد معشوق در ذهنشان تداعی می‌گردد:

زاری اندر نی ز گفتار من است زیر چنگ از ناله زار من است
گلستان‌ها پر خروش از من بود در دل عشاق جوش از من بود
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۳)

در ادبیات بومی مازندران نیز شاعر با نغمه‌سرایی بلبل، یاد یار در ذهنش تداعی می‌گردد. از آنجایی که رابطه بین بلبل و گل سرخ رابطه بین عاشق و معشوق است؛ عاشق با خواندن بلبل یاد معشوق خود می‌افتد. یاد روزهایی که در کنار هم خوش بودند ولی روزگار ناسازگار آنها را از هم جدا کرد. در دوبیتی زیر شاعر در فضای غم و اندوه شاعرانگی خویش بلبل را با خود همراه می‌کند تا در فراق معشوق خویش ناله سر دهد. به نوعی به بلبل می‌گوید تو در نهایت شش ماه بخاطر گل ناله کنی اما درد من هر شب و هر روز است:

بنال بلبل بنال تا من بنالم ته درد گل بنال من درد یارم
ته درد گل بنال شش ماه و شش روز من درد یار بنالم هر شب و روز
(تاج الدین، ۱۳۹۱: ۴۹)

benâl belbel benâl tâ men benâlem// te darde gol benâl men darde yârem
te darde gol benâl šeš mâh -o šeš rooz// men darde yâr benâlem har šab o rooz

بلبل تو ناله سر کن تا من هم بنالم// تو از درد گل من از دوری یارم// تو از درد گل ناله کن شش ماه و شش روز// من از فراق یار بنالم هر شب و روز.

برای مشاهده دیگر موارد، در ادب بومی مازندران می‌توان ر.ک: احمدی کمرپشتی؛ صص ۱۰۸، ۱۱۳// رضایی پاریمه؛ صص ۲۲، ۳۵، ۷۰، ۷۱، ۹۶، ۱۰۳// خلعتبری؛ ص ۳۴// یوسفی؛ صص ۹۲، ۱۰۰// صابری؛ ص ۸۱// هاشمی چلابی؛ صص ۴۱، ۶۳، ۹۱، ۱۴۷// تاج الدین؛ صص ۴۷، ۶۹// گیتی‌نژاد؛ ص ۵۲// صابری کمرپشتی (۱۴۰۱) ص ۷۵// نادری رجه؛ ص ۴۹// سام دلیری؛ صص ۱۵۶، ۱۶۶// پازواری (۱۳۹۱)؛ ۴۸۴// عظیمی و عالمی؛ صص ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۵۸، ۲۶۸، ۳۹۴، ۵۵۹.

۲-۳-۸. کم‌طاقتی بلبل در برابر غم عشق

بلبل، پرنده کوچکی است و همین کوچکی جثه خود را بهانه بی‌طاقتی و کم‌توانی برای انجام کارهای بزرگ می‌داند. در منطق الطیر عطار که بلبل در ابتدای راه با هدهد

برای رسیدن به سیمرغ حرکت می‌کند؛ در میانه راه عشق گل را بهانه می‌کند و از ادامه راه منصرف می‌شود و می‌گوید من کجا و حضرت سیمرغ کجا؟! برای من، مشغول بودن به گل کافی است:

در سرم از عشق گل سودا بس است زان که مطلوبم گل رعنا بس است
طاقت سیمرغ نارد بلبلی بلبلی را بس بود عشق گلی
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۶۶)

در ادبیات بومی مازندران نیز به کوچکی جثه بلبل اشاره شده است. بلبل می‌چکا: «نوعی بلبل کوچک است. مردم مازندران بلبل را از گروه گنجشکسانان می‌دانند و از نظر علمی هم بلبل از راسته گنجشکیان، تیره توکاییان است» (باقری حمیدآبادی، ۱۳۹۰: ۹۷).

در این رباعی شاعر به نوعی جثه کوچک خود را به بلبل تشبیه می‌کند که بیشتر از وزن و توانش غم و درد عاشقی را تحمل می‌کند. با این حال می‌گوید: هر کس از جرعه عشق ننوشیده باشد، به سان مردار و حمال است:

بلبل می‌چکا ته تن اتّا مثقاله ته مثقاله تن، همه فکر و خیاله
هر کس عاشقی نکرده، وه مرداله صد سال دووه وه فلکِ حماله
(پازواری، ۱۳۹۴: ۱۴۳۷)

belbel mičekâ te tan attâ mesqâle// te mesqâle tan hame fekr-o xiyâle
har kas âşeqi nakerde ve merdâle// sad sâl davue ve faleke hammâle

ای بلبل گنجشکی، بدن تو برابر یک مثقال است و این تن مثقالی تو انباشته از فکر و خیال یار (گل سرخ) است. هر کس که عاشقی نکرده باشد، مانند مردار است. صد سال هم زنده بماند، حمال فلک است.

علاوه بر موارد فوق در ادب بومی مازندران به موضوعات دیگر همانند گفت و گوی دو بلبل، لانه سازی بلبل، از شاخه به شاخه پریدن بلبل و غیره اشاره شده است. ر.ک: رضایی پاریمه؛ ص ۸۷ // لطفی؛ ص ۶۴ // تاج الدین؛ صص ۴۰، ۴۶، ۴۷ // صمدی؛ ۱۹۵ // عظیمی و عالمی؛ صص ۳۴۴، ۳۹۴. احمدی کمرپشتی؛ صص ۳۱، ۳۴، ۱۰۶ // رضایی پاریمه؛ صص ۷۳، ۱۰۳ (نام شعر بلبل است) ص ۱۰۴ // خلعتبری؛ ص ۶۸ // عمادی و عالمی؛ صص ۱۹۵، ۲۱۶ // نیما؛ ص ۲۹۷ // گیتی‌نژاد؛ ص ۲۷ // نجف‌زاده؛ ص ۵۶ // جوادیان کوتنایی (۱۳۷۵) صص ۴۹، ۵۲، ۵۴ // صابری کمرپشتی (۱۴۰۱) صص ۷۵، ۱۲۳ // نادری رجه؛ صص ۱۳، ۳۲، ۳۹، ۶۱، ۶۸ // جوادیان کوتنایی

(۱۳۸۹) صص ۳۷، ۷۹ // جلالی کندلوسی (۱۳۸۰) ص ۱۰۷ // سام دلیری؛ صص ۷۹، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۴۰، ۲۶۴ // پازواری (۱۳۹۱)؛ صص ۲۳۹.

۳. نتیجه‌گیری

بلبل در ادبیات فارسی و ادب بومی مازندران به عاشقی و شیدایی و فصاحت و زبان‌آوری مشهور است و زمانی که معشوقش چهره از نقاب می‌گشاید و بی‌پرده ظاهر می‌گردد، در وصف او نغمه‌سرایی می‌کند. عشق‌بازی بلبل با گل سرخ موجب پدید آمدن اشعار و مضامین بدیع در ادب فارسی گشته‌است. در منطق‌الطیر عطار، بلبل نمونه مردمان جمال پرست و عاشق‌پیشه است که بیشتر لاف می‌زند و از انجام امور خطیر اجتناب می‌ورزند. طبیعت، مهم‌ترین عامل برای بیان افکار عاشقانه، عاطفی و اجتماعی شاعران مازندران است. غالب تصویرها عینی و تجربی و برگرفته از محیط زندگی آنان است. بلبل که در ادب بومی مازندران بیشترین بسامد را داراست نماد عاشقی سینه چاک است که به عشق گل خود را رسوای عالم نموده است. همچنین بلبل علاوه بر پیام‌آوری فصل بهار و نو شدن دوباره روزگار، به خاطر صدای خوشی که دارد و هر لحظه آوازی نو می‌خواند، نماد استعداد، موسیقی، ذوق و هنر است. با توجه به سؤالات پژوهش، می‌توان گفت که بلبل در منطق‌الطیر عطار و در ادب بومی مازندران، نقش مشترکی بر عهده داشته‌است. نگاهی عرفانی به بلبل در اشعار بومی مازندران همانند آنچه که در منطق‌الطیر است، یافت نشد و بیشتر در قالب پند و اندرز است. گل سرخ (معشوق) به عنوان محوری‌ترین شخصیت شعرهای عاشقانه در این اشعار حضوری گسترده دارد. وصف زیبایی‌های ظاهری و رفتاری‌اش و غمی که با بی‌اعتنایی و سنگدلی بر جان عاشق می‌گذارد، از بن‌مایه‌های اصلی اینگونه سروده‌هاست که هر عاشق هجران کشیده‌ای را با خود همراه می‌سازد. حضور این چینی بلبل، بیانگر تقابل دوسویه و کاربردی از طبیعت و انسان است که دربرگیرنده مفاهیمی چون عشق و عاشقی، غم انتظار، ترس از دست دادن اندک داشته‌ها، بی‌طاقتی و ناتوانی در برابر مشکلات با بن‌مایه‌های اجتماعی، تعلیمی، عاشقانه است.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) احمدی کمرپشتی، کیومرث (۱۳۹۳)، *بیهی اویا (سروده‌های تبری)*، تهران: رسانش نوین.
- ۲) اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۶)، *ترانه‌های مازندرانی*، تهران: رسانش نوین.
- ۳) باقری حمیدآبادی، ابراهیم (۱۳۹۰)، *پرندگان در فرهنگ عامه مازندران*، ساری: شلفین.
- ۴) بالی لاشک، فضل‌الله (۱۳۸۰)، *شوونشیر گب یا حرفهای شب نشینی*، بابل: محرر.
- ۵) پازواری، امیر (۱۳۹۱)، *دیوان اشعار*، پژوهش بامداد جویباری، تهران: نشر کاوشگر.
- ۶) (۱۳۹۴)، *دیوان اشعار*، به اهتمام محسن مجید زاده، ۲ج، تهران: رسانش نوین.
- ۷) پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۳)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۸) تاج‌الدین، محمد (۱۳۹۱)، *ترانه‌های ترنه مازندران*، ساری: شلفین.
- ۹) جلالی کندلوسی، فرهود (۱۳۸۰)، *پارپیوار ۲ (ناری ناری کا)*، تهران: شلاک.
- ۱۰) جوادیان کوتنایی، محمود (۱۳۷۵)، *نوح (جوانه)*، تهران: معین.
- ۱۱) جوادیان کوتنایی، محمود (۱۳۹۳)، *واگویه‌ها (سروده‌های مازندرانی)*، ساری: شلفین.
- ۱۲) حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲)، *دیوان اشعار*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.

- ۱۳) خلعتبری لیمایی (۱۳۹۰)، *ترانه‌های عامیانه تنکابن و رامسر*، تهران: مهرنوش.
- ۱۴) رنگچی، غلامحسین (۱۳۷۳)، *گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۵) رضایی پاریمه، عادل (۱۴۰۰)، *شوکاچش، (سروده‌های تبری)*، آمل: طالب آملی.
- ۱۶) زمانی، کریم (۱۳۸۲)، *شرح مثنوی معنوی*، چاپ دهم، تهران: نشر اطلاعات.
- ۱۷) سام دلیری، سلیمان (۱۳۹۸)، *هدهد سلیمان*، تهران: فقیه.
- ۱۸) شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، *فرهنگ اشارات*، تهران: فردوس.
- ۱۹) صابری کمربشتی، خاطره (۱۳۹۹)، *خشه دار تتی ره دل دوسن (دوبیتی‌های تبری)*، پل سفید: ملرد.
- ۲۰) صابری کمربشتی، ایرج (۱۴۰۱)، *عامی دتر (سروده‌های تبری)*، پل سفید: ملرد.
- ۲۱) صمدی، حسین (۱۳۷۰)، *در قلمرو مازندران* (مجموعه مقالات ج ۱)، بابل: نقش جهان.
- ۲۲) عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۸۳)، *منطق الطیر*، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۳) عظیمی، مختار. عالمی. محمدابراهیم (۱۴۰۲)، *پهلویات مازندرانی (دیوان ترانه‌های مازندرانی)*، نکا: مهربان نیکا.
- ۲۴) عمادی، اسداله و عالمی، محمدابراهیم (۱۳۹۰)، *نغمه‌های سرزمین بارانی (برگزیده‌ی اشعار، تصنیف‌ها و ترانه‌های مازندرانی)*، ساری: نشر شلفین.
- ۲۵) کمبل، جوزف (۱۳۸۶)، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- ۲۶) گیتی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۲)، *ترانه‌های قدیمی مازندران*، ساری: شلفین.

- (۲۷) لطفی نوایی، محمد (۱۳۹۱)، *ترانه سرودهای تبری*، ساری: شلفین.
- (۲۸) معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگی فارسی*، ج هفتم، تهران: امیرکبیر.
- (۲۹) منصوری، جمشید (۱۳۸۷)، *راهنمای پرندگان ایران*، تهران: فرزانه.
- (۳۰) مهدی پور عمران، روح الله. (۱۳۹۳)، *آتا میس مازرونی (سروده‌های تبری)*. پل سفید: ملرد.
- (۳۱) مهدی پور عمران، روح الله و قیصری، جلیل (۱۴۰۲)، *روجا (اشعار تبری نیما یوشیج)*. تهران: رسانش نوین.
- (۳۲) نادری رجه، شعبان (۱۳۹۲)، *چش پراه (مجموعه اشعار تبری)*، پل سفید: ملرد.
- (۳۳) نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر (۱۳۷۵)، *نغمه‌های مازندرانی*، بابل: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- (۳۴) نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۷۶)، *امیری‌های ننوز*، تهران: خانه سبز.
- (۳۵) نصیری، رؤیا (۱۳۹۰)، *ترانه‌های غریبانه تبری*، ساری: شلفین.
- (۳۶) هاشمی، محمد (۱۳۹۵)، *نیما زبان و شعر تبری*. مجموعه مقالات همایش علمی و پژوهشی. ساری: هاوژین.
- (۳۷) هاشمی چلابی، علی. (۱۳۸۸)، *آهومونا، سروده‌های مازندرانی*، آمل: طالب آملی.
- (۳۸) یوسفی زیرابی، فریده (۱۳۹۴)، *زن در فرهنگ عامه مردم مازندران*، ساری: شلفین.

ب: مقاله‌ها

- (۱) خیالی خطیبی، احمد. (۱۳۹۷)، «*انعکاس عناصر تابو و توتیم در منطق الطیر عطار*»، فصل‌نامه مطالعات زبان فارسی (شفاي دل سابق)، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۹-۵۹.

۲) ذاکری، احمد و جماران، فائزه. (۱۳۸۹)، «*حیوانات در آثار سعدی*»، فصل - نامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). دوره ۲، شماره ۶، صص ۲۹-۵۶.

۳) قملاقی، فتانه (۱۳۹۷)، «*مقایسه تحلیلی تأثیر اندیشه زیبایی شناسی ابوسعید ابوالخیر بر عطار و مولوی در داستان پیر نوازنده*»، فصل‌نامه مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۴۶.

۴) مدرسی، فاطمه و کوشش، رحیم. (۱۳۹۷)، «*مفاهیم رمزی، تمثیلی و نمادین پرندگان در رباعیات و قصاید عطار*»، نشریه مطالعات ایران - شناسی دانشگاه آتاتورک، شماره ۹: صص ۱۷۵-۲۰۰.

ج: پایان‌نامه

۱) ساروی، ویدا (۱۳۹۵)، *تحلیل زیبایی‌شناسی مناظره در دوبیتی‌های عامیانه ایران با تأکید بر مازندران و خراسان*، رساله دکتری، استاد راهنما مهدی ماحوزی: دانشگاه آزاد اسلامی رودهن.